

آیین خرد و عرفان

ترجمہ و شرح نہج البلاغہ

(جلد اول)

www.ketab.ir

آیت اللہ حسن ممدوحی

کلیه حقوق مادی و معنوی متعلق به مؤلف می باشد

فهرست

پیش گفتار ف

خطبه ۱ ۱

در این خطبه عظیم حضرت علی (ع)، امیر مؤمنان (ع) به ده مسأله بسیار عمیق اشاره فرموده‌اند: خلق سماوات و زمین، خلق آدم، بعضی حقایق حج، سپاس حضرت حق، خلق عالم، خلق ملائکه، انتخاب انبیاء، بعثت پیامبر اکرم، بحثی از قرآن و بیان احکام شرعی.

خطبه ۲ ۴۱

حضرت امیر (ع) در این خطبه مردمی را وصف فرموده که قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) می‌زیسته‌اند و نیز به معرفی آل پیامبر (ص) پرداخته و صفات و بعضی دیگر اشاره فرموده است.

خطبه ۳ ۴۷

"خطبه شقشقیه" حضرت امیر (ع) در این خطبه از امر خلافت بعد رسول الله (ص) شکایت نموده‌اند و سپس به تبیین دلایل صبرشان پرداخته و جریان بیعت مردم را مطرح فرمودند.



خطبه ۴ ۵۹

سید رضی می‌گوید: این خطبه از افصح کلمات آن حضرت است. در این خطبه به اندرز مردم پرداخته و آنان را از ضلالت به صراط هدایت می‌خواند و گفته شده که این خطبه پس از کشته شدن طلحه و زبیر ایراد شده است.

خطبه ۵ ۶۳

پس از رحلت رسول خدا(ص) و پایان جریان سقیفه، عباس و ابوسفیان بن حرب پیشنهاد بیعت با امیر مؤمنان(ع) را در جهت خلافت به عرض او رساندند؛ ولی چون امیر مومنان(ع) از سوء نیت ابوسفیان مطلع بود، در این خطبه از فتنه‌گری نهی فرمود و از علم و خلق خویش سخن به میان آورده است.

خطبه ۷۰

آنگاه که امام(ع) عرض شد که طلحه و زبیر را تعقیب نفرماید و با آنان عزم جنگ ننمایید، این خطبه را ایراد فرمود و تبیین کردند که آن حضرت اهل خدعه و بی‌نگ نیستند.

خطبه ۷ ۷۲

حضرت امیر(ع) در ملامت یروان شیطان فرمود.

خطبه ۸ ۷۵

حضرت امیر(ع) این خطبه را برای بازگرداندن یبیر در شرایط مقتضی ایراد فرمودند.

خطبه ۹ ۷۶

حضرت امیر(ع) در این کلام، صفت خود و دشمنان خود را که گفته شده اصحاب جنگ جمل است، بیان فرموده است.

خطبه ۱۰ ۷۹

از فرمایشات حضرت امیر(ع) است که با کنایه به اصحاب جمل و سرتوشت و خیم آنها اشاره فرموده است.

خطبه ۱۱ ۸۱

از کلام مولی(ع)، آنگاه که پرچم را به فرزندش محمد حنفیه اعطاء کرد، به او فرمود.

خطبه ۱۲ ۸۳

از کلام مولی امیر مؤمنان(ع): آنگاه که بر اصحاب جمل ظفر یافت.

خطبه ۱۳ ۸۵

از فرمایشات حضرت امیر(ع) است که بعد از پیروزی در واقعه جمل، در آن به نکوهش اهل بصره پرداخته است.

خطبه ۱۴ ۸۹

این خطبه هم همانند خطبه قبل، در نکوهش و مذمت اهل بصره است.

خطبه ۱۵ ۹۱

از کلمات حضرت امیر(ع) است پیرامون زمین‌های بسیاری که عثمان به ناحق بخشیده بود و حضرت در زمان خلافتشان، به بیت‌المال مسلمین بازگرداندند.

خطبه ۱۶ ۹۳

این خطبه را حضرت امیر(ع) در زمان بیعت مردم مدینه با ایشان ایراد فرمودند و مردم حیرانند که آن حضرت نسبت به بازگشت احوال و کردار مردم در زمان سابق، عالم هستند و آنها را به سه دسته تقسیم کردند.

خطبه ۱۷ ۱۰۱

این خطبه در وصف سنانی است که سزاوار حکومت بر امت اسلامی نیستند و در این خطبه به دو صنفی که مبعوض‌ترین خلایق در پیشگاه حضرت حق هستند اشاره فرموده است.

خطبه ۱۸ ۱۰۷

در این فراز از سخنان، مولی امیر مؤمنان(ع)، اخلاص بین دانشمندان را نکوهش و اهل رأی را مذمت فرموده است و قرآن را تنها حاکم ثابت و صحیح در آیین مقدس اسلام می‌داند.

خطبه ۱۹ ۱۱۲

از کلمات امیر مؤمنان(ع) خطاب به اشعث بن قیس است؛ در آن هنگام که مولی(ع) بر منبر کوفه به سخن می‌گفت، و به بیان موضوعی پرداخت که با ایراد اشعث مواجه گردید و خطاب به امیر مؤمنان(ع) گفت: «این کلام هرگز به سود شما نبوده و بلکه به ضرر شماست». امام(ع) با نگاهی تند به او فرمودند.



- خطبه ۲۰ ۱۱۶
از جمله کلمات امیر مؤمنان (ع) است که غفلت‌زدگان را هشیار و به شتاب در سیر الی‌الله آگاهی می‌دهد.
- خطبه ۲۱ ۱۲۱
این خطبه از زبده‌ترین کلماتی است که امیر مؤمنان (ع) پندها و حکمت‌های بسیاری در آن گنجانده است.
- خطبه ۲۲ ۱۲۴
این خطبه را پس از دریافت خبر پیمان شکنان ایراد فرمود و در آن به تقبیح رفتار و روش آنان پرداخته و آنان را به جنگ تهدید فرمود.
- خطبه ۲۳ ۱۲۹
این خطبه شامل تہذیب فقرا و تأدیب اغنیاء است.
- خطبه ۲۴ ۱۳۵
این خطبه کلمه جامعه‌ای است که جنگ با مخالفان را لازم شمرده و دعوت به سوی حضرت علی را نسبت رستگاری دانسته است.
- خطبه ۲۵ ۱۳۸
پیام‌های پیوسته برای امیر مؤمنان (ع) حکایت از سلطه اصحاب معاویه بر بلاد مسلمین داشت؛ به طوری که عبیدالله بن جاسم سعید بن ثمران - دو فرماندار امیر مؤمنان در یمن - به خدمت آن حضرت رسیدند و خبر از غلبه بصر بن اوطاة دادند. حضرت بر فراز منبر قرار گرفت در حالی که دست مردم در جنگ و مخالفت با فرمان‌هایش، خشم شدیدی او را برانگیخته و چهره‌اش برافروخته بود و در این حال فرمود.
- خطبه ۲۶ ۱۴۳
امام (ع) در این خطبه وصف عرب قبل از ظهور اسلام و نیز پس از آن و قبل از بیعت با خود را بیان می‌دارد.

این خطبه را امام علی (ع)، آنگاه ایراد فرمود که خبر پی‌درپی از ورود سپاهیان معاویه به انبار به او می‌رسید و آن حضرت از مردم می‌خواست که به سوی جنگ بشتابند؛ ولی آنان از خود سستی نشان می‌دادند.

در این خطبه به فضیلت جهاد و برانگیختن مردم و آگاهی خود به فنون رزم پرداخته و غرامت نافرمانی امت را به آنان گوشزد می‌فرماید.

آنچه در این فراز آمده، فصلی از خطبه‌ای است که آغاز آن چنین است: «حمد لله رب العالمین» و سرزد که رحمتش یأس را می‌زداید» و در بر دارنده یازده نکته آگاه کننده است.

پس از ماجرای حنین و بعد از آنکه «ضحاک ابن قیس» به فرمان «معاویه»، کاروان حجاج به الله اکرم را غارت کرد، حضرت امیر(ع) این خطبه را ایراد فرمودند و به خاطر حوادثی که در آن رخ داده بود به سرزنش اصحابشان پرداختند.

این خطبه پیرامون قتل عثمان است و حضرت امیر(ع) در مورد کارهایی که عثمان و خود حضرت و مردم انجام دادند، با صحت بیان کرده و تأکید می‌کنند که آن حضرت در قتل عثمان هیچ نقشی نداشته‌اند.

این گفتار را، امیر مؤمنان(ع) قبل از آغاز جنگ جمل، به عبدالله بن عباس فرمود؛ آنگاه او را به سوی زبیر گسیل داشت، تا او را به اطاعت خود بازگرداند.

در این خطبه، امام(ع) زمانه خود را آلوده به ستم و جور می‌داند و مردم را به چهار گروه تقسیم فرموده است و سپس سفارش به زهد می‌فرماید.





خطبه ۳۳ ۱۸۱

این خطبه را امام (ع) به هنگامی که به جنگ با مردم بصره می‌رفتند، ایراد کردند و نمونه‌ای از حکمت بعثت پیامبران و گوشه‌ای از فضایل خود را بیان فرمودند و به نکوهش خوارج پرداختند.

خطبه ۳۴ ۱۸۸

بعد از پیروزی در جنگ با خوارج و آنگاه که امیر مؤمنان (ع) لشکریان را به جنگ با اهل شام گسیل می‌کردند این خطبه را ایراد فرمودند و مردم را ملامت و سرزنش کرده و راه حق و رستگاری را برای ایشان تبیین فرمودند.

خطبه ۳۵ ۱۹۴

این خطبه را حضرت امیر (ع)، پس از جریان حکمت و اطلاع از تصمیم‌گیری حکم بن عمر ابن العاص و ابوموسی اشعری بیان کردند و پس از حمد حضرت حر در این واقعه دلخراش، سبب وقوع آن را تبیین فرمودند.

خطبه ۳۶ ۱۹۹

در این خطبه حضرت امیر (ع) به خوارج در مورد عاقبت اعمال و رفتارشان هشدار دادند.

خطبه ۳۷ ۲۰۳

این فرمایشات حضرت امیر (ع) پس از واقعه نه‌وان و جنگ با خوارج بیان شده که در آن امیر مؤمنان (ع) به گوشه‌ای از فضایل خودشان اشاره می‌فرمایند.

خطبه ۳۸ ۲۰۷

در این خطبه کریمه، امام (ع) بدین نکته اشاره فرموده است که چرا شبیه را، شبیه نامیده‌اند؟ و در این رابطه مردم را به دو دسته تقسیم فرموده است.

خطبه ۳۹ ۲۱۰

امیر مؤمنان (ع) این خطبه را هنگامی ایراد فرمودند که آگاهی یافتند «نعمان بن بشیر» به دستور «معاویه» با لشکری متشکل از دو هزار جنگجو، به سوی کوفه گسیل داده شده و تا منطقه «عین التمر» در نزدیکی کوفه آمده است. غرض امام (ع) آن بود که عذر شخصی را در آن ماجرا بازگو کند و مردم را فرا خواند تا به یاری او بشتابند.

خطبه ۴۰ ۲۱۴

این خطبه را امام المتقین (ع)، درباره خوارج؛ آنگاه که فریاد برآوردند «لا حکم الا لله» بیان فرمودند.

خطبه ۴۱ ۲۳۵

خطبه‌ای از امام (ع) که در آن مردم را از حيله‌گری نهی فرموده، و انسان را از آلوده شدن به آن بر حذر داشته است.

خطبه ۴۲ ۲۳۷

در این خطبه، امام معصوم (ع)، مردم را به پرهیز از هوا و هوس و آرزوهای دور و دراز توصیه فرموده است.

خطبه ۴۳ ۲۴۲

به آنگاه که امیر مؤمنان (ع)، «جریر بن عبدالله بجلی» را به سوی معاویه فرستاد، ادعای امامان و آمادگی برای جنگ با معاویه را به امیر مؤمنان (ع) عرضه داشتند، در حالی که معاویه روز آمادگی خود را برای بیعت با امیر مؤمنان (ع) اعلام نکرده بود، فرمود:

خطبه ۴۴ ۲۴۵

این خطبه را امام (ع) آنگاه ایراد فرمود که «مصله»، اسرای بنی ناجیه را از «معقل بن قیس»، فرمانده نظامی امیر مؤمنان (ع) خرید و چون امام بهای آن را مطالبه نمود، او نتوانست قیمت تمام آنها را بپردازد و به سوی معاویه گریخت.

خطبه ۴۵ ۲۴۷

این کلمات، فرازی از خطبه بلندی است که امام (ع) در روز عید فطر ایراد فرمود. در این خطبه به ستایش حضرت حق و نکوهش دنیا پرداخته است.

خطبه ۴۶ ۲۵۰

این کلام، دعای حضرت امیر (ع) به درگاه حضرت حق است هنگامی که پا در رکاب نهاده و به سمت شام حرکت فرمودند.

خطبه ۴۷ ۲۵۲

حضرت امیر (ع) در مورد شهر کوفه فرمودند.



خطبه ۴۸	۲۵۴
گفته شده است که این خطبه را امام (ع) در «نخيله»، هنگام خروج از کوفه به جانب صفين، ایراد فرموده است.	
خطبه ۴۹	۲۵۷
حضرت امير (ع) پيرامون برخی از صفات حضرت حق و علم خداوند متعال می فرماید.	
خطبه ۵۰	۲۶۱
در این خطبه، فتنه‌هایی بیان شده است که جهان را به فساد و تباهی می کشد.	
خطبه ۵۱	۲۶۴
این خطبه را امير مؤمنان (ع)، آنگاه ایراد فرمود که سربازان معاویه در صفين، فرات را به اشغال خود در آورده و استفاده از آب را برای یاران حضرت منع کرده بودند.	
خطبه ۵۲	۲۶۶
در این خطبه، امام (ع) به کناره‌گیری از دنیا و ثوابی که در این خودداری نهاده شده است، توبیه فرموده است و بعضی از نعم الهی را برشمرده‌اند.	
خطبه ۵۳	۲۷۲
این خطبه را امام (ع) که در شب روز عید قربان و اوصاف قربانی بیان فرموده‌اند.	
خطبه ۵۴	۲۷۳
در این خطبه، امام (ع) از جریان بیعت اصحاب خود، آنگاه که در صفين از (تعجیل بی مورد) قتال منع می فرمود، سخن گفته اند.	
خطبه ۵۵	۲۷۶
امام (ع)، این خطبه را بدان جهت ایراد فرمودند، که جنگجویان ام گفتند، چرا جنگیدن را به تأخیر انداخته‌ای؟	
خطبه ۵۶	۲۷۹
در روز جنگ صفين هنگامی که حضرت به لشکریان خود دستور به صلح دادند، در توصیف اصحاب رسول الله (ص) چنین فرمودند.	
خطبه ۵۷	۲۸۲
این خطبه را امام (ع) در وصف فردی که سزاوار سرزنش بود، و نیز در فضیلت خود، بیان فرمود.	

خطبه ۵۸ ۲۸۶

در این خطبه، امام(ع) با خوارج؛ آنگاه که از دستگاه حکومت امیر مؤمنان(ع) جدا شدند و فریاد برآوردند که «لا حکم الا لله» سخن می‌گوید.

خطبه ۵۹ ۲۸۹

این خطبه را امام(ع)، هنگامی ایراد فرمودند که عازم جنگ با خوارج بودند و عده‌ای به آن حضرت عرض کردند که خوارج از نهر عبور کردند؛ که حضرت فرمود:

خطبه ۶۰ ۲۹۰

پس از پایان جنگ نهروان به حضرت امیر(ع) عرض کردند که خوارج، جملگی منقاد گردیدند و ایشان فرمود:

خطبه ۶۱ ۲۹۱

کلامی دیگر از امام(ع) درباره خوارج

خطبه ۶۲ ۲۹۲

هنگامی که آن حضرت را تهدید به قتل کردند، فرمودند:

خطبه ۶۳ ۲۹۵

در این خطبه حضرت امیر(ع) در مورد تحال الهی در دنیا، نکاتی را گوشزد فرمودند.

خطبه ۶۴ ۲۹۸

حضرت امیر(ع) برای تشویق مردم به انجام کارهای نایسته فرمودند:

خطبه ۶۵ ۳۰۳

در این خطبه حضرت امیر(ع) به تبیین نکات دقیقی درباره علم الهی پرداختند.

خطبه ۶۶ ۳۱۳

مشهور است که امیر مؤمنان(ع) این خطبه کریمه را در اولین مورد در میدان جنگ صفین در «لیلة الهیر» به جهت آموزش فنون جنگی ایراد فرمود.

خطبه ۶۷ ۳۱۷

گفته‌اند؛ هنگامی که گفت و شنود مهاجر و انصار در سقیفه بنی ساعده، بعد از رحلت رسول خدا(ص)، به امیر مؤمنان(ع) رسید، سؤال فرمود: «انصار چه گفتند؟» عرض کردند: «انصار درخواست داشتند که از ما زمامداری انتخاب شود، و از شما نیز زمامداری». آنگاه امیر مؤمنان(ع) فرمود:





- خطبه ۶۸ ۳۱۹
- این خطبه، هنگامی ایراد شده است که امیر مؤمنان (ع)، محمد بن ابی بکر را فرمانروای مصر تعیین فرمود، اما مصر در اثر طغیان گری معاویه مصر به وسیله عمرو ابن العاص اشغال شد و محمد بن ابی بکر فرار کرد و سرانجام به وسیله یکی از فرماندهان لشکر عمرو بن العاص به نام «معاویه بن خدیج کندی»، کشته شد.
- خطبه ۶۹ ۳۲۱
- حضرت امیر (ع) در مذمت و نکوهش اصحابشان فرمودند.
- خطبه ۷۰ ۳۲۵
- سجراگاه روزی که آن امام معصوم (ع)، هدف ضربه دشمن قرار گرفت، فرمود.
- خطبه ۷۱ ۳۲۷
- امام (ع) در این خطبه، مردم عراق را از ترک جنگ، درآستانه پیروزی، سرزنش فرمودند و در جواب آن دسته از منافقانی که بعضی گفتارهای امام را تکذیب کردند.
- خطبه ۷۲ ۳۳۰
- در این خطبه شریف، امیر مؤمنان (ع)، به مردم درود بر پیامبر اکرم (ص) را می آموزد و نیز صفات حضرت حق و ویژگی های پیامبر اسلام (ص) و دعای برای آن حضرت را آموزش می دهد.
- خطبه ۷۳ ۳۳۹
- این خطبه، هنگامی ایراد شد که امام (ع) در بصره و مروان بن الحکم در جنگ جمل اسیر شد.
- خطبه ۷۴ ۳۴۱
- امام (ع)، این خطبه را آنگاه ایراد فرمود که مردم عزم بر بیعت با عثمان کردند.
- خطبه ۷۵ ۳۴۳
- امام (ع) این خطبه را به هنگامی ایراد فرمود که بنی امیه آن حضرت را متهم به دخالت در کشته شدن عثمان کردند.

خطبه ۷۶ ۳۴۶

از کلام آن حضرت (ع) در تشویق وترغیب به عمل صالح است.

خطبه ۷۷ ۳۵۰

امام معصوم (ع) این کلام را، هنگامی ایراد فرمود که سعید بن العاص از طرف عثمان حاکم بر کوفه بود و متاع مختصری را برای امیر مؤمنان (ع) فرستاد.

خطبه ۷۸ ۳۵۲

از دعاهایی است که امیر مؤمنان آن را بسیار بر زبان جاری می‌فرمود.

خطبه ۷۹ ۳۵۴

امام (ع) این خطبه کریمه را آنگاه بیان فرمود که عزم بر حرکت به سوی خوارج کرده بود، که یکی از اصحاب، به امام (ع) عرض کرد: «حرکت در این ساعت چنان می‌ماید که به پیروزی منتهی نشود»؛ زیرا علم به وضع ستارگان بر این پدیده گواه است. امام (ع) در پاسخ فرمودند.

خطبه ۸۰ ۳۵۷

امام معصوم (ع) این خطبه ای را از این که از جنگ جمل، که به رأی عایشه بر پا شده بود، فارغ گردید، در نگوهرش، زن کوتاهی و ضعف آنها ایراد فرمود.

خطبه ۸۱ ۳۶۰

از سخنانی که امام (ع)، درباره زهد فرموده‌اند.

خطبه ۸۲ ۳۶۲

فرمایش امام‌المتقین (ع)، در نگوهرش دنیا.

خطبه ۸۳ ۳۶۵

این خطبه از خطبه‌های عجیبی است که به «غراء»، نامیده شده است. در این خطبه به صفات حضرت حق - جل و علی - پرداخته، سپس توصیه به تقوی و دوری جستن از دنیا کرده و از ملحق شدن به قیامت و ورود به عرصه آن سخن به میان آورده و خلق را نسبت به پیشامدهای دنیا هشدار داده و سپس فضیلت تذکری را که به امت خود می‌دهد گوشزد فرموده است.

خطبه ۸۴ ۳۹۸

حضرت امیر (ع) در مورد عمرو ابن عاص چنین فرمودند.





- خطبه ۸۵ ۴۰۲
 امام(ع) در این خطبه، به اقسام هشت گانه‌ای از صفات جلال حضرت حق اشاره فرموده است.
- خطبه ۸۶ ۴۰۸
 این خطبه در بیان صفات حضرت حق - جل جلاله - و پاره‌ای پندآموزی در زمینه تقوی و مشورت مردم با یکدیگر است.
- خطبه ۸۷ ۴۱۸
 در این خطبه به بازگو کردن صفات پرهیزکاران و ویژگی‌های تبه‌کاران پرداخته‌اند و نیز مکانات و طهارت عترت معصومین(ع) را یادآور می‌شوند و به کج‌راهه‌های خطاندیشان اشاره می‌فرمایند.
- خطبه ۸۸ ۴۳۴
 در این خطبه به عواملی اشاره شده که مردم را نابود می‌کند.
- خطبه ۸۹ ۴۳۷
 خطبه‌ای است که امام(ع) اجمع به پیامبر اکرم(ص) ایراد فرموده‌اند.
- خطبه ۹۰ ۴۴۱
 در این خطبه آن امام معصوم(ع)، از ازلت حضرت حق متعال - جل و علی - و عظمت مخلوقات سخن به میان آوردند - به موعظه پایان می‌پذیرد.



پیش گفتار

چه گویم در شأن صحیفه مکرمه‌ای که دون قرآن است و فوق هر بیان؟!
 چه گویم در مورد امیری که رصفش را جز خدا نداند و رسول الله صلی الله علیه و آله او را «مَمْسُوسٌ فِي دَاتِ اللَّهِ»^۱ خواند؟!
 چه گویم از شخصی که به طرور آسمانها آشناتر است از گستره زمین؟!
 و خود فرمود: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقُبُ إِلَيَّ الظُّمُرُ»^۲ هر کمالی از من می‌جوشد و هر پرنده‌ای ناتوان‌تر از آنست که به سوی من برگردد.
 هر کسی نعت او گفته و یا می‌گوید بیش از قطره‌ای از این اقیانوس عظیم وجودی او بر نگرفته و در مرز شعور خود در کنار این کرانه بی‌کران متوقف مانده است.

ابن ابی الحدید ذیل «هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضُ قَالٍ»^۳ روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که حضرت

۱. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۳۱۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷: دو گروه درباره من به هلاکت رسیدند، دوست غالی و دشمنی که جاهل و سرسخت بود.





فرمودند: «وَاللَّهِ نُو لَا أَنِّي أَشْفَقُ أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا مَرُّ مِمَّا مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبَرَكَةِ»^۱ یعنی اگر نمی ترسیدم از گروه‌هایی از امت، که درباره تو توهم نمایند همان طور که مسیحیان نسبت به حضرت عیسی علیه السلام توهم کردند (که او را شریک خدا دانستند)؛ هم اکنون مقام تو را آن چنان بیان می‌کردم که با احدی ملاقات نکنی مگر آنکه خاک زیر پای تو را برای تبرک بگیرند.

همچنین ذیل خطبه ۲۲۱ که حضرت مردم زمان خود را نقد کرده و می‌فرماید: «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۲ و سپس به ایراد موعظه و پند پرداخته و با کلماتی بلی و تکان دهنده مردم را نسبت به آینده پس از دنیا متوجه می‌سازد؛ ابن ابی الحدید در شرح این خطبه می‌گوید: هر کس اراده و عظم و تخویف مردم را دارد همانند علی علیه السلام سخن بگوید و گرنه سکوت او اولی است زیرا سکوت بهتر عیب را می‌پوشاند و از مطلق که موجب نقص گوینده باشد بهتر است.^۳ سپس اضافه می‌کند: بهر اوست که فصحاء عرب در مجلسی جمع شده و این خطبه در حضور آنان خوانده شود و در جملگی به احترام آن به سجده افتاده و خضوع نمایند.

همچنین می‌گوید: هرگز از این تعجب نازغ نسختیم که در مدت پنجاه سال، هزار بار این خطبه را خواندم و پیوسته در من خور و رعب ایجاد کرد و قلبم را می‌لرزاند و تکرار آن هرگز ملال‌آور نبود.

در ادامه می‌گوید: آری، او مردی است که در میدان رز و مانند شیر غزائی که جرأت تجاوز را از قلب دشمن سلب می‌کرد سخن می‌راند؛ و به هنگام وعظ و خطابه، همانند رهبانانی که پیوسته در ریاضت بوده، نه طعام خورده و نه بزم

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۸۲.

۲. نهج البلاغه، ص ۳۳۸، خطبه ۲۲۱: گرایش به کثرت گرایی موجب شد که قبور گذشتگان را بشمارید؛ سپس به زیارت آنان شتافتید.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

رزم دیده‌اند، نصیحت می‌کرد و چون بر کرسی حکمت می‌نشست فوق عیسی ابن مریم علیه السلام، سقراط و یوحنا ی حکیم بود.

سید رضی در بسیاری از کلمات امام علیه السلام آنچنان به اعجاب و حیرت می‌رسد که پس از قرآن کلام احدی را هم‌سنگ و قابل مقایسه با کلام حضرتش نمی‌بیند. ایشان در ذیل «تَحَقَّقُوا تَلَحُّقُوا»^۱ می‌گوید: هرگز کلامی با تمام اختصار همانند او پر معنا و پر فایده و عمیق نشنیده و ندیده‌ایم.^۲

همچنین ذیل «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ»^۳ می‌گوید: اگر نبود در این کتاب غیر همین حکمت، برای موعظه‌ای مؤثر و عمیق و حکمتی بلیغ کافی بود؛ زیرا برای هر متفکر آگاه، خلاق، بصیر و آفریننده عبرت است.

آری؛ نه دوست توان بیان عظمت، عمق حکمت و طراز فصاحت و بلاغت آن را دارد و نه دشمن نسبت به امکان کاستن و یا مخفی نگاه‌داشتن این خورشید فروزنده امید دارد.

آنچه نگارنده در شرح این سخن مکرّمه الهیه آورده است متاعی قلیل از سرمایه‌ای ضعیف و با بضاعت علمی مرجان بیش نیست؛ و نام این شرح را «آیین خرد و عرفان» نامیدم زیرا حضرت ولی الله، امیر و منان علیه السلام در نهج البلاغه عقلانیت تمام را با شهود و صبغه عرفانی در آمیخت و در افق بسیار بلند و قلّه متعالی فصاحت و بلاغت، الفاظ را به تصویر حقایق معجز آیین استخدام فرموده است، یعنی آن عظمت معجز آمیز معانی عمیق در قالب کلمات و جمله‌های بسیار زیبا فرود آمده و با کاربرد قواعد علوم بلاغی به استعاره و تشبیه و کنایات پرداخته و در رساندن حقایق و اسرار الهی ید بیضایی را به عالم ادب تقدیم می‌دارد که موجب سرافرازی مسلمین و تبیین و معرفی مکتب عمیق الهی و اسلامی است. از این عطیه الهیه که نصیب نگارنده شده و توانسته با کثرت اشتغال و قلت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷: سبکبار شوید و به سرعت به قافله هستی ملحق شوید.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.





مجال، توفیق رقم زدن این شرح را پیدا کند، با تمام وجود شکر گزارم و از عهده سپاس و ثنای حضرت حق به تمام معنا عاجز و ناتوان هستم. امید آنکه حضرت امیر مؤمنان علیه الصلوٰه و السلام از موری ناتوان برگ سبزی را پذیرا بوده و به تمنای شفاعت و توسل به ذیل عنایتش در دنیا و آخرت امیدوارم و به گوشه چشمی امید به عطایای او در دو جهان دارم.

سبک این نوشتار چنانست که در هر فصلی از خطبه‌ها و نامه‌ها، با تقطیع مناسب، هر یک را به فرازهای متعدد تقسیم کرده و پس از ترجمه، نکات قابل توجه را با بیانی رسا ولی کوتاه شرح نمودم و از اشارات فلسفی، عرفانی، ادبی و اجتماعی آن فرازها غافل نبوده و در سر حدّ توان در توضیح آنها از کوشش لازم خودداری نکردم.

قابل توجه در ردّ تاری گذشته چند نفری که می‌نمود فرهنگی - دینی هستند به منزل ما را اجعت کرده و درخواست نمودند که شرحی دقیق و رسا ولی مختصر بر نهج البلاغه نوشته شود که قابل فهم دانشجویان و طلاب متوسط باشد. پس از مقاوله و گفتگو پیرامین قرارداد متناسب، از آنها خواستم که نهج البلاغه‌ای را به چاپ رسانند که یک طرف اوراق آن سفید و طرف دیگر مزین به فصول نهج البلاغه باشد. چند روز بعد نهج البلاغه‌ای مطابق با خواسته من آوردند و با ارائه چندین شماره تلفن، عقد قرارداد را به آینده موکول کرده و منزل ما را ترک کردند.

از این جریان بیش از یک سال و نیم گذشت و در این مدت با هر یک از شماره‌ها تماس می‌گرفتم، جواب گو نبودند و نتوانستیم از آنها هیچ نشانی پیدا کنیم و همانند رجال الغیب از دسترس ما خارج بودند تا جایی که از مراجعه مجدد ایشان مأیوس گردیدم.

سرانجام حدیث نفسی من را به نوشتن این شرح دعوت کرد که بلافاصله با قطع نظر از آن مقاوله و قراردادها، به شرح نهج البلاغه اقدام نموده و با کمال

عزم و جدّ وارد این اقیانوس عظیم گردیده و از فیوضات الهیه برخوردار شدم.
الحمد لله و المنه توفیق رفیق شد و خدای متعال را نسبت به این توفیق
عظیم با تمام عجز و ناتوانی شکر گزارم.

ش



شرح نهج البلاغه • پیش گفتار



www.ketab.ir